



خصوصیات برنامه جامع اقتصادی در کشورهای روستوسه

از: دکتر علی اصغر صدر حاج سید جوادی

در این بحث همانطور که خواننده خواهد دید منظور ما: اول گفتگو در باره «جامعیت» برنامه اقتصادی و دوم در خصوص این جامعیت در کشورهای رو به توسعه است.

در این مقال به مقتضای فرصت کم و تنگی جا ما را مجال پرداختن به جزئیات نیست و این امر میسر نمیشود مگر آنکه اداره کنندگان محترم مجله ادامه این بحث و اطاله کلام را اگرچه بصورت بحث‌های ظاهراً جداگانه تصویب نمایند و در غیر اینصورت و علی‌العجله جز پرداختن به خطوط کلی آنچه که گفتنی است ما را گزیری نیست. و بهر حال به خواننده عزیز پوشیده نماند که از طرح مسئله توجه اصلی ما بمسئله «جامعیت» برنامه اقتصادی و مسائلی که خواص ناخواه در چهارچوب آن مطرح میشود میباشد.

کلمه جامعیت در برنامه اقتصادی که حتماً باید مورد نظر هر طراح و تکمیلین اقتصادی باشد بشعاع عمل ما در مطالعه مسائل اقتصادی کشور و وضع برنامه‌گذاری و شرایط تنظیم و توسعه آن وسعت فراوانی می‌بخشد و تنها در این گسترش است که میتوانیم مجموع شرایط اجتماعی و اقتصادی کشور را مورد بررسی قرار داده و به کمک کلمه «جامعیت» یا «برنامه اقتصادی جامع» به گفتگو

در اطراف مسائل حیاتی جامعه پردازیم. در یک جمله کوتاه میتوان گفت برنامه اقتصادی جامع آنچنان خود را در جهت افزایش درآمد ملی بکار اندازد بلکه توزیع عادلانه ثروت، تعدیل اختلافات و فواصل طبقاتی، افزایش قدرت خرید طبقات پائین و متوسط را نیز در شعاع تأثیر خود قرار دهد.

درست بهمین جهت است که هر برنامه اقتصادی را و لکن آنکه به افزایش سطح تولید کشور منتهی شود نمیتوان برنامه اقتصادی جامع خواند. اصل و شرط اساسی در برنامه جامع اقتصادی توزیع عادلانه درآمد است نه افزایش آن. ما میتوانیم برنامه‌های اقتصادی طرح نمائیم که اگر چه نتیجه آن افزایش در آمد و سطح تولید کشور میگردد، اما در موضوع توزیع عادلانه درآمد بکلی ساکت است و در اینصورت نتیجه طبیعی و قطعی این‌گونه برنامه‌های اقتصادی اینست، که کد اکدا تروغنی غنی‌تر میگردد و بعبارت دیگر از افزایش درآمد کلی فقط عده معدودی برخوردار میشوند در حالی که معنای خاص توسعه اقتصادی جز بهبود وضع مردم و افزایش درآمد اکثریت ساکنین کشور چیز دیگری نیست. در کشور ما ۴۵ درصد از درآمد

کشور متعلق به ۱۵ درصد از سکنه کشور است و ۸۵ درصد بقیه سکنه فقط ۵۵ درصد درآمد را می‌برند. اگر ما هم بسا سایر اقتصاد دانان معاصر هندوستان شویم و بگوئیم که غالب مسائل مورد نظر اقتصاد دانان بنحوی از انحاء بادر آمد ملی مربوط میگردد بنا بر این در یک برنامه جامع اقتصادی هم در مورد بحث بر سر همه مسائل و دست آخر بادر آمد ملی می‌رسیم و یکی از مسائل مربوط بادر آمد ملی اینست که این درآمد چگونه میان افراد تقسیم میشود؟ و در این تقسیم چه عواملی مؤثر است؟ و دولت در درآمد ملی و توزیع آن چه نقشی دارد؟

یک برنامه جامع اقتصادی بهیچوجه در چهار دیواری مسائل خاص اقتصادی محدود نمیشود. وقتی ماقبول کردیم که برنامه جامع تنها متوجه افزایش درآمد ملی نیست بلکه متوجه توزیع عادلانه آن نیز می‌باشد در اینصورت برای بررسی یک برنامه جامع اقتصادی ناچاریم توجه خود را به مسائل دیگری که توزیع عادلانه درآمد نتیجه‌فائی آنست معطوف نمائیم.

حتی در مطالعه مسائل ساده اقتصادی ما هنگامیکه به بررسی عوامل تولید می‌رسیم و از جمله موضوع کار را پیش میکشیم باین نتیجه می‌رسیم که مطالعه اقتصادی مربوط بمسائل کار را نمیتوان از مطالعه جمعیت یک ملت جدا کرد از نظر اقتصادی مانیروی انسانی یک ملت را که توانائی

اشتغال در تولید دارد به جمعیت فعال تعبیر میکنیم، از اینسو نیز ما در طرح یک برنامه جامع اقتصادی نمیتوانیم از مسائل مربوط به جمعیت و ترکیب و ساختمان آن و رابطه جمعیت فعال با کل جمعیت و اینکه چگونه میتوان نسبت بین جمعیت تولید کننده کشور را با جمعیت مصرف کننده به نفع اولی تغییر داد بی‌نیاز باشیم.

بنا بر این از هر سو که ما بخواهیم در اطراف برنامه جامع اقتصادی مطالعه کنیم ناچاریم که مسائل زیادی را بعنوان اساس و پایه کار مورد نظر قرار دهیم.

کیفیت درآمد ملی در یک کشور بستگی به کیفیت تولید و تولید رابطه مستقیمی با نیروی انسانی و جمعیت فعال کشور دارد و نیروی انسانی نیز بنوبه خود رابطه نزدیکی با کل جمعیت کشور و کل جمعیت کشور و شعب اقتصادی و اجتماعی آن نیز بستگی مستقیم به محیط زندگی و بهداشت و فرهنگ و شرایط کار و شکل قانونی سازمانهای اداری و قضائی کشور دارد.

بطور خلاصه یک برنامه جامع اقتصادی باید قالی باشد که در آن همه این مسائل لازم و ضروری در جای خود وجود داشته و پیش‌بینی‌های لازم در اطراف وضعیت و کیفیت آن شده باشد.

یک برنامه جامع اقتصادی باید



عنوان نمیتواند از شکل قانونی سازمانهای اداری و قضائی کشور - از فرهنگ و برنامه های آن - از بهداشت - از روابط اجتماعی مردم بایکدیگر و با دولت چشم پوشیده و خود را از بررسی آنها بی نیاز بداند. زیرا مجموع این عوامل در تحلیل آخر همه عواملی هستند که در چگونگی تولید و میزان آن تأثیر قاطع دارد.

یک برنامه جامع اقتصادی باید مجموع فعالیتها و خدمات عمومی را بعنوان وسایل و ابزار کار جهت هدف اصلی آماده نماید. شکل و محتوی آنها را هماهنگ نماید. تضاد های آنها را از میان بردارد زیرا تمام این عوامل یکایک مکمل یکدیگرند و نظیر دندانهای یک چرخند که باید با حساب فنی دقیق در جای خود آماده کار باشند. اگر فرهنگ کشور ضعیف باشد یک عامل اساسی و حیاتی برنامه جامع اقتصادی لنگ است. اگر شکل قانونی و قضائی سازمانهای اداری ناقص و ناجور باشد عامل اساسی دیگر بی ارزش است. اگر کار تشکیلاتی و اداری کشور ناهماهنگ باشد ستون دیگری از آن پایه اش بر آب است و اگر بهداشت و تغذیه مردم ناگوار باشد وله ایضاً... والی آخر...

بنابر این در طرح یک برنامه جامع تنهاتکیه بر نیروهای طبیعی و یا مسائل مربوط به قدرت سرمایه گذاری و یا برنامه های عمرانی نمیتوان نمود.

در اینجا و پس از بررسی همه عوامل گفته شده ما به گفته (ورست رستو) استاد اقتصاد آمریکائی میرسیم که میگوید مهمترین شرط مقدماتی اجرای برنامه های اقتصادی غالباً سیاسی است؛ یعنی استقرار یک مشکل قضائی و قانونی سیاسی که بتواند همه عوامل اجتماعی را در خدمت برنامه های اقتصادی بگذارد و نه اینکه در راه اجرای آن موانعی ایجاد نماید.

از جانب دیگر برنامه جامع اقتصادی آنچنان برنامه ای است که هدفش مستقیماً در جهت حل همه جانبه مشکلات در کشورهای روبه توسعه باشد.

با توجه باین تعریف ما ناچاریم بر روی «مشکلات در کشورهای رو

ب توسعه» صحبت زیادتری بنمائیم تا مسئله روشنتر شود.

در کشورهای روبه توسعه مسائل و مشکلات در سه قالب خود نمائی می کند:

۱ - مسائل و مشکلات سیاسی
۲ - مسائل و مشکلات اقتصادی.
۳ - مسائل در مشکلات اجتماعی
مسائل و مشکلات سیاسی ناشی از روابط خارجی کشورهای روبه توسعه با قدرت های بزرگی است که مستقیم و غیر مستقیم رابطه شان با این قبیل کشورها جنبه استعماری داشته است.

این رابطه استعماری خود بخود مسائل و مشکلاتی ایجاد کرده است که بررسی و حل آنها از اهم عوامل موفقیت یک برنامه جامع اقتصادی است. در این قسمت هدف اساسی آزاد کردن نهائی کشور از آثار استعمار و استقرار شرایط موکراتیک در سازمانهای اداری و روابط دولت با مردم و فراهم کردن زمینه دخالت مردم در کارهای عمومی میباشد.

اما مسائل و مشکلات اقتصادی در اینست که با اجرای برنامه های چند ساله شرایط تولید را در قسمت کشاورزی و کربکون کرده و در راه ایجاد صنایع داخلی کوشش نمود و از نیروی انسانی و طبیعی کشور در جهت افزایش تولید و ترقی سطح زندگی و توزیع عادلانه درآمد استفاده نمود.

در مشکلات و مسائل اجتماعی هدف اساسی آماده کردن جامعه از نظر شکل و سنت ها و عرف و عادات و قوانین برای تکامل و ترقی میباشد. در این قسمت بسیاری از سنت های کهنه و قوانین قدیمی که با شرایط تازه جور در نمیآید باید منسوخ شود و بطور کلی در

تأسیسات اجتماعی جامعه از قبیل فرهنگ و شهر داریها و مراکز قانون گذاری و غیره چه از نظر تربیت نسل جوان برای خدمت بجامعه و چه از نظر تنظیم قوانین و موازین که معرف فکر جدید و روح تازه زمان در توجیه روابط اجتماعی باشد باید تجدید نظر اساسی بعمل آید.

بنا بر این یک برنامه جامع اقتصادی در کشورهای روبه توسعه هیچگاه نمیتواند خود را از بررسی های سه گانه بالا بی نیاز بداند و اگر در این سه قسمت ذکر شده فقط به قسمت مسائل و مشکلات اقتصادی آن بپردازد بنا بر این نمیتوان نام آن برنامه را برنامه جامع اقتصادی گذاشت بلکه فقط باید آنرا یک برنامه عمرانی نامید که هدف و شعاع عملش بسیار محدود است و نتیجه و ثمره آن نیز بعلمت عدم توجه بدو عامل دیگر بهیچوجه اطمینان بخش نیست.

لفظ «جامعیت» در برنامه اقتصادی در کشورهای پیشرفته صنعتی درجه

اول و کشورهای روبه توسعه دارای یک مفهوم نیست زیرا مسائلی که در این دو نوع واحد اقتصادی طرح میشود اختلاف زیادی دارد.

بقول یکی از اقتصاد دانان برزیلی: اقتصاد دانان و کارشناسان آمریکائی بمسئله تورم پول در برزیل از نظر تئوری های کلاسیک اقتصاد کشورهای پیشرفته و صنعتی نظیر آمریکا و انگلیس می نگرند یعنی میگویند که علت تورم پول برزیل آنست که تولید کشور بحد اعلائی خود رسیده است و مردم و دولت سعی دارند کالاها را مقدار خیلی بیشتر از آنچه که عرضه میگردند بخرند. در اقتصاد کلاسیک و منطق اقتصاد دانان کشورهای پیشرفته راه علاج چنین تورمی اینست که مردم و دولت کمتر خرج کنند و بیشتر پس انداز نمایند.

اما اقتصاد دانان برزیلی میگویند ممکن است که این راه حل برای آمریکا مؤثر باشد اما در مورد برزیل درد را دوا نمیکند زیرا در برزیل با وجود اینکه بیکاری فراوان است و از منابع طبیعی و تولید بطور کامل استفاده نشده است معذک تورم هم وجود دارد. اما علت تورم آنست که اقتصاد مملکت بسبب عقب ماندگی و فقدان نیروی برق و سوخت و راههای ارتباطی و وسائل حمل و نقل نقص تعلیم و تربیت و بهداشت تسهیلات عمومی و نداشتن اساسی که لازمه توسعه و تکامل یک اقتصاد صنعتی آزاد است خفه شده است.

یک کشور رو به توسعه نمیتواند تورم را فقط با صرفه جویی و پس انداز علاج کند اگر چه جلوگیری از اسراف و تذبذب در آموذازین بردن فساد اداری و اجتماعی در چنین کشوری ایسآل باشد.

اقتصاد سالم احتیاج به زیر بنا دارد و تار و پود این زیر بنا همانطور که در بالا گفتیم تنها بررسی مسائل اقتصادی کشور نیست بلکه مسائل سیاسی و اجتماعی و بررسی و حل آنها عامل اساسی دارا بودن یک اقتصاد سالم است.

بنابر این ما گفتگوی خود را برای گرفتن یک نتیجه سریع و روشن باین ترتیب خلاصه مینمائیم که برنامه جامع اقتصادی در کشورهای روبه توسعه آنچنان برنامه ایست که مجموع شکل و محتوی جامعه را از خصوصیات جغرافیائی کشور گرفته تا قوانین و شکل قضائی جامعه و فرهنگ و سنت های قدیمی و

آراء و عقاید و برنامه های مدارسی و مسائل مربوط بجمعیت و منابع درآمد و تولید، روابط مردم و دولت، شکل کار و فعالیت سازمانهای دولتی - را مورد توجه قرار دهد و بتواند همه این مسائل را در بر گرفته و همه آنها را در چهار دیواری خود مورد بررسی قرار داده و برای هر یک از آنها به ترتیب اهمیت و طوری اجرای راه حلها نظر گرفته و نماید که در تنظیم و مجموع دستگام خللی وارد نشود و استحکام و اتفاق راه حلها آنچنان باشد که خود بخود موجب شود که سایر مسائل و مشکلات در مسیر حل عمومی راه حلها افتاده و هیچگاه دچار اشکال نگردد.

یک خصوصیت کلی و اساسی جامعیت برنامه های اقتصادی اینست که بتواند نیروی انسانی یعنی جمعیت فعال اقتصادی را افزایش دهد و از جانب دیگر زمینه روانشناسی مناسبی برای جذب نیروها فراهم نماید.

این نکته را در خاتمه بحث باید یاد آوری نمائیم که در کشورهای روبه توسعه یک عامل تازه ای روبه شکفتگی می رود که در موفقیت برنامه های اقتصادی تأثیر قاطع دارد.

زوال قدرت استعمار مخرب و ایجاد رقابت تازه بین دو قدرت اقتصادی بزرگ جهان و زمینه های تازه ای که از جانب این دو نیرو برای جذب کشورهای روبه توسعه بوجود آمده است در واقع یک رقابت و مسابقه تاریخی را در میان دو قدرت اقتصادی بزرگ جهانی از طرفی و همچنین ناسیونالیسم با مفهوم و قالب تازه از جانب دیگر در کشورهای روبه توسعه بوجود آورده است. این ناسیونالیسم را میتوان در واقع عاملی دانست که برای دفع آن دو نیروی جهانی و مسون ماندن از قدرت جذب آنها بوجود آمده است و مفهوم آن هم اگر صریحتر بگوئیم نظیر آن دو نیرو یک حدود دنیائی و جهانی دارد و اکنون رسمیت وجود خود را کاملاً شناسانده است. بهر طرح یک

برنامه جامع اقتصادی نباید از تقویت ناسیونالیسم غافل ماند و بنظر ما تقویت آن نیز امکان ندارد مگر آنکه در بررسی مسائل سیاسی و اجتماعی که در بالا بان اشاره کردیم شهادت و صراحت و روشن بینی لازم را بخریم

دهیم